

ضوابط فهم حدیث در لسان اهل بیت (ع)

دکتر مجید معارف

(دانشیار دانشگاه تهران)

Majid Maaref @ nandomail.com

چکیده: فقه‌الحدیث در آموزه‌های امامان (ع) از جایگاه رفیعی برخوردار است، به طوری که فهم یک حدیث را بر نقل هزار حدیث برتر دانسته‌اند. در روایات اهل بیت (ع) بر اصولی به منزله ضوابط فهم حدیث تکیه شده است. اهم این ضوابط عبارت‌اند از: اهتمام به نقل به الفاظ، جواز نقل به معنی با توجه به شرایط معین، توجه به وسعت معانی کلمات، دقت در شناخت حقیقت و مجاز، به کارگیری راهکارهای مناسب در حل تعارض اخبار، عدم غفلت از طبقه‌بندی و تنوع روایات و...

کلید واژه‌ها: فقه‌الحدیث، درایة الحدیث، نقل به الفاظ، نقل به معنی، حقیقت و مجاز، غریب‌الحدیث کنایه و تعریض و نقد الحدیث.

مقدمه

دستیابی به ضوابط فهم حدیث از نظر روایات در گرو توجه به مقدماتی است که در ذیل به آن موارد پرداخته شده است:

۱. معناشناسی فقه‌الحدیث

فقه‌الحدیث تعبیری اضافی است که در آن معنای لغوی «فقه» با معنای اصطلاحی

«حدیث» ترکیب شده است. کلمه فقه در عرف لغت‌شناسان به معنای علم و فهم به کار رفته است. ابن منظور می‌نویسد: «الفقه العلم بالشئی و الفهم له و... الفقه الفطنه» [بی تا]: ج ۱۳، ۵۲۲) راغب فقه را دستیابی به دانش ناپیدا آن هم با استفاده از دانش پیدا و مشهود می‌داند، لذا از نظر این دانشمند فقه اخصّ از علم بوده و تفقه دنبال کردن علم فقه تا مرز به دست آوردن تخصص است. (همان: ۴۳۰) به این ترتیب گرچه به ظاهر فقه در معنای علم و فقیه در معنای عالم به کار رفته، لکن تأمل در موارد استعمال «فقه» و مشتقات آن نشان‌دهنده نوعی تفاوت معنایی این کلمه سبب به واژه علم و خانواده آن است. خصوصاً در قرآن و روایات که تعبیر «فقه» بیشتر در معنای «حکمت» به کار رفته تا علم به معنای اصطلاحی آن. سلیمان بن خالد در حدیثی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت در تفسیر: «یؤتی الحکمة من یشاء و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً» (البقره، ۲۶۹) فرمود: «ان الحکمة المعرفة و التفقه فی الدین فمن فقه منکم فهو حکیم و ما احد یوت من المؤمنین احبّ الی ابلیس من فقیه.» (عیاشی ۱۴۱۱: ج ۱، ۱۷۱) در بسیاری از آیات «فقاها» به قلب نسبت پیدا کرده است که نشانه فهم عمیق و ریشه‌ای در معاشناسی فقه است، چنین فهمی معلول عبور از مشاهدات سطحی و پی‌بردن به عمق امور است. (مطهری، ۱۳)، چنان که گفته شد تفقه عبارت از تخصص در دانش فقه است. اما در کاربرد آیات و روایات تفقه چیزی جز شناخت یا فهم عمیق دین نیست و این موضوع تکلیفی است که بر دوش هر مسلمانی نهاده شده و لازم است آن را به صورت عینی یا کفایی دنبال کند. (التوبه، ۱۲۲) به طوری که رویگردانی از تفقه با اعرابی و بدوی بودن انسان برابری می‌کند (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۱۴) و غافل بودن از تفقه یا شناخت حقایق دینی سزای تنبیه و تأدیب در پی دارد. (همان‌جا) و طبق حدیث دیگر از قول امام صادق (ع) تفقه عامل جلب نظر الهی به انسان در قیامت و وسیله پاک‌سازی اعمال اوست. اما از آن‌جا که «حدیث» از منابع مهم دین به شمار می‌آید طبعاً پی‌موردن مسیر تفقه

۱. شیخ بهایی در معنای حدیث می‌نویسد: «الحدیث کلام یحکی قول المعصوم و فعله و تقریره» (نقل از قربانی ۱۳۷۲، ۱۹) اهل سنت در همین تعریف به جای «معصوم» تنها به آوردن «رسول» بسنده کرده‌اند (فاسمی [بی تا]:

بدون شناخت درست حدیث و دستیابی به مفاهیم و مقاصد آن امکان پذیر نخواهد بود، لذا «فقه الحدیث» به منزله یکی از شعب «علم الحدیث» موضوعیت پیدا می کند و اصول و قواعدی به هم می زند. از این دانش در لسان روایات با تعبیر «درایة الحدیث» بحث شده است. اما با توجه به تطوّر معنای درایة الحدیث در طول زمان (معارف ۱۳۸۲: معاشناسی درایة الحدیث در گذر زمان) امروزه دانش فهم حدیث با اصطلاح «فقه الحدیث» مترادف شده است. شیخ آقابزرگ طهرانی فقه الحدیث را دانشی در مقابل دو علم «درایسه» و «رجال» دانسته و در تعریف آن می نویسد: «انّ موضوعه (فقه الحدیث) متن الحدیث خاصه فیبحث فیہ فی شرح لغاته و بیان حالاته من کونه نصّاً أو ظاهراً، عامّاً أو خاصّاً، مطلقاً أو مقیداً، مجملاً أو مبیناً، معارضاً أو غیر معارض» (۱۴۰۳: ج ۸، ص ۵۴)

۲. جایگاه فقه الحدیث در روایات معصومان (ع)

فقه الحدیث در روایات اهل بیت (ع) از جایگاه رفیعی برخوردار است. این اصطلاح در روایات موجود گاه با تعبیر «درایة الحدیث» و گاه «معانی کلام» به جای مفهوم «فقه الحدیث» به کار می رود. نمونه هایی از این روایات به قرار زیر است:

۱.۲ برید رزاز از امام صادق (ع) روایت می کند که: «قال ابو جعفر (ع): یا بنی اعراف منازل الشیعة علی قدر روایتهم و معرفتهم. فانّ المعرفة هی الدراية للرواية و بالدرایات للروایات یعلو المؤمن الی اقصى درجات الايمان...» (صدوق، ۱۳۷۹: ۲)

۲.۲ داود بن فرقد از امام صادق (ع) روایت می کند که حضرت فرمود: «انتم افقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا، انّ الكلمة لتتصرف علی وجوه، فلو شاء انسان لصرّف کلامه کیف شاء و لایکذب. (همان جا) تعبیر: «حدیث تدریه خیر من الف ترویه» (همان جا) در کلام دیگر امام صادق (ع) نشانه اولویتی است که امامان برای فهم حدیث نسبت به نقل حدیث قائل بوده اند. به ویژه زمانی که سخن بر سبیل تعریض و کنایه ادا شده و ظاهر کلام مراد اصلی امام (ع) نباشد. (بهبودی ۱۳۷۸: ۳۴)

به موجب برخی از روایات امامان مذهب (ع) اصحاب خود را به فهم روایات

تسویق کرده و گاه از نقل روایاتی که معانی آن را درک نمی‌کردند، برحذر می‌داشتند. برای نمونه حمزه بن طیار گوید که او برخی از خطبه‌های پدرش را بر او عرضه کرد تا آن که به موضعی از آن رسید، در این جا امام (ع) فرمود: (از نقل آن خودداری کن و ساکت باش. نسبت به روایاتی که در اختیار شما قرار می‌گیرد و معانی آن را نمی‌شناسید تکلیفی جز تأمل و عدم نقل و سپس ارجاع آن به پیشوایان هدایت‌نارید، تا آنان در این زمینه شما را به راه نجات رهنمون گردند، تاریکی‌ها را از شما بزدانند و حق مطلب را به شما بنمایانند. خداوند تعالی فرموده است: «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» (کلینی ۱۳۶۳: از ۵۰ با توجه به آیات انزل، ۴۳، الانبیاء، ۷)

به موجب روایات دیگر بخشی از آموزش‌های امامان شیعه در هر زمان، توضیح و روشنگری درباره روایاتی بود که از رسول خدا (ص) یا امامان قبل از آنان وارد شده بود، شیخ صدوق شاهی از این روایات را در کتاب معانی الاخبار گردآوری کرده است. برای مثال در حدیثی عبدالاعلی بن اعین نقل می‌کند که به امام صادق (ع) گفتم: فدای شما کردم مردم از رسول خدا (ص) نقل می‌کنند که حضرت فرمود: «حدّثوا عن بنی اسرائیل ولا حرج»، امام (ع) فرمود: آری چنین است. راوی سؤال کرد که: پس ما می‌توانیم آنچه از بنی اسرائیل می‌شنویم نقل کنیم و حرجی بر ما نیست؟ امام صادق (ع) فرمود: اما نشنیدی که همان پیامبر (ص) فرمود: «کفی بالمرء کذبا ان یحدّث بکلّ ماسمع» راوی پرسید پس جریان چیست؟ امام (ع) فرمود: منظور آن است که هرچه از سرگذشت بنی اسرائیل در قرآن آمده آن‌ها را نقل و حدیث کنید که نظیر آن در این امت اتفاق می‌افتد. آری در نقل این سرگذشت‌ها حرجی نیست. (صدوق ۱۳۷۹: ۱۵۸)

موضوع دیگر آن که امامان اهل بیت به ویژه صادقین (ع) می‌کوشیدند که اصحاب و راویان خود را نه تنها حافظان و ناقلان حدیث بلکه در درجه نخست اشخاصی متفقه و آگاه به مقاصد روایات تربیت کنند (معارف ۱۳۷۴: ۱۲۳) لذا آنان به این موضوع بسنده نکردند که به تعلیم معانی آیات و روایات پرداخته و شاگردان را موظف به حفظ و ادای آن سازند. بلکه می‌کوشیدند که اصحاب خود را با مبانی نقد حدیث آشنا کنند و اصول و ضوابط فهم روایات را به آنان منتقل سازند. این کار در مواردی با صراحت و در موارد

دیگر ضمن آموزش‌های امامان (ع) صورت می‌پذیرفت که در این مقاله درباره برخی از این ضوابط بحث کرده‌ایم.

اهم ضوابط فهم حدیث در روایات اهل بیت (ع)

۱. نقل به الفاظ یا نقل به معنای حدیث

از مسائل مهم در حوزه فقه‌الحدیث بحث نقل به معنی یا نقل به الفاظ است. تردیدی در ارجحیت نقل به الفاظ نسبت به نقل به معنی وجود ندارد. علاوه بر ادله عقلی نسبت به اولویت نقل به الفاظ (ابوریه [پی‌تا]: ۷۹) از پاره‌ای از روایات نبوی چون: «حدثوا عنی بما تسمعون» (قاسمی [پی‌تا]: ۵۰ به نقل از طبرانی) یا: «نصّر الله امرءاً سمع مقالته فوعاها ثم اداها كما سمعها فربّ مبلغ اوعى من سامع» (ناصف، ۱۳۸۱: ج ۱، ۶۸) نیز به دست می‌آید که رسول خدا (ص) بر حفظ حدیث و سپس نقل آن با همان الفاظ و عبارات تأکید داشته است. اما به دلیل مشکلاتی که در جهت کتابت و تدوین حدیث رسول خدا (ص) خاصه پس از رحلت آن بزرگوار به وقوع پیوست، نقل حدیث غالباً جنبه شفاهی به خود گرفت و مبتلا به عارضه نقل به معنی شد. (معارف ۱۳۷۷: ۱۵۳) در مقابل، با توجه به روایات صادقین (ع)، آن دو بزرگوار در درجه نخست شیعیان را به کتابت حدیث و نگهداری از نسخه‌های حدیثی فرمان داده‌اند (کلینی ۱۳۶۳: ج ۱، ۵۲) تا این موضوع ضمانتی بر حفظ حدیث به ویژه نقل به الفاظ باشد. تصریح به اولویت نقل به الفاظ حقیقت دیگری است که در پاره‌ای از روایات دیده می‌شود از جمله آن که ابوبصیر گوید: «در باره این سخن خداوند که: ﴿... الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه...﴾ (الزمر، / ۱۸) از امام صادق (ع) سؤال کردم. حضرت فرمود: «در این آیه سخن درباره کسی است که حدیث را بشنود و سپس آن را همان گونه که شنیده نقل کند نه چیزی به آن بیفزاید، نه چیزی از آن بکاهد.»^۱ (کلینی ۱۳۶۳: ج ۱، ۵۱)

اما از آن جا که نقل به معنی در احادیث شیعه نیز کم و بیش به وقوع پیوسته، امامان

۱. به نظر می‌رسد در تفسیر امام (ع) تعبیر «احسنه» به جای آن که مفعول به باشد، مفعول مطلق در نظر گرفته شده در این صورت آیه به این صورت تحلیل می‌شود: «فیتبعون احسن الاتباع».

مذهب (ع) در صدد نظارت این پدیده برآمدند و با دو شرط به جواز آن قائل شدند که این دو شرط عبارت‌اند از:

الف) نقل به معنی در انتقال مقاصد حدیث تأثیر نگذارد؛

ب) نقل به معنی موجب رکاکت لفظی در عبارات نشود

در خصوص شرط نخست از محمد بن مسلم وارد شده است که: «قلت لا بی عبدالله (ع): اسمع الحدیث منک فزید و انقص؟ قال ان کنت ترید معانیه فلا بأس» (کلینی ۱۳۶۳: ج ۱، ۵۱) این شرط در حدیث دیگری که به روایت داود بن فرقد نقل شده، خود به شرط عدم تعمد در نقل به معنی ذکر شده است. (همان‌جا) و در خصوص شرط دوم امام صادق (ع) به جمیل بن دراج فرمود: «اعربوا حدیثنا فانما قوم فصحاء» (همان‌جا) یعنی: حدیث ما را (واضح) اظهار کنید زیرا ما قومی فصیح هستیم.

برخی از شارحان در توضیح حدیث یاد شده نوشته‌اند: «منظور امام این است که اگر عین الفاظ حدیث را در دفاتر خود ثبت و یادداشت نکرده‌اید و در نتیجه می‌خواهید معنای حدیث را با الفاظ و تعبیرات خود بیان کنید، با تعبیرات فصیحی حدیث ما را بیروانید زیرا ما مردمی فصیح و سخندانیم و سخن مجمل و نامفهوم نمی‌گوییم. اگر شما با تعبیرات غیرادبی و به صورت مجمل و نامفهوم سخن ما را به مردم برسانید در واقع سخن ما را به مردم نرسانده‌اید و مایه ابهام و ضلالت شده‌اید. (بهبودی ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۲)

گفتنی است که توجه نکردن به شرایط ذکر شده موجب وقوع تحریف معنوی در حدیث می‌شود و نقل حدیث در این حالت جایز نیست. با توجه به این موضوع، شواهد متعددی سراغ داریم که نشان می‌دهد امامان شیعه برای رفع ابهام پاره‌ای از روایات، آن را نقل به الفاظ می‌کردند و واقعیت حدیث را در اختیار راوی قرار می‌دادند، از جمله احمد بن مبارک گوید: شخصی به امام صادق (ع) گفت: روایت کرده‌اند که مردی به امیر مؤمنان (ع) گفت: من تو را دوست دارم و حضرت در پاسخ او گفت: «اعدد للفقیر جلباباً» امام صادق (ع) فرمود: چنین چیزی نیست، بلکه امام (علی) به او گفت: «اعددت لفاقتک جلباباً یعنی یوم القیمه» یعنی: من هم‌پرای روز نیازمندی تو جامه‌ای (از شفاعت) آماده کرده‌ام. (صدوق ۱۳۷۹: ۱۸۲) چنان‌که روشن است در حدیث «اعدد للفقیر جلباباً»

ضمن آن که از نظر سبک ادبی اختلال وجود دارد، معنای «نهوم حدیث نیز مجمل و نامشخص است. (برای آشنایی بیشتر با پدیده نقل به معنی، نمونه‌های گوناگون آن و نیز شرایط نقل به معنی از نظر دانشمندان بنگرید به آثار ابوریحانه [بی‌تا]: ۷۷، مجلسی ۱۴۰۳: ج ۲، ۱۶۴، قاسمی [بی‌تا]: ۲۲۳، عاشوری ۱۳۷۷: ۱۶۱)

۲. تنويع حدیث و لزوم شناخت آن

حدیث دسته‌بندی‌های مختلفی دارد که بی‌توجهی به آن مایه برداشت‌های نادرست می‌گردد. بنابه روایتی از علی (ع)، روایات موحود در دست مردم به حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص محکم و متشابه و محفوظ و موهوم تقسیم می‌شود (کلینی ۱۳۶۳: ج ۱، ۶۲) در همین حدیث آن حضرت راویان اخبار را نیز به ۴ گروه طبقه‌بندی نموده که تنها یک گروه نوفیق مناسب جهت نقل صحیح حدیث به دست می‌آورند (همان‌جا). در اقسام حدیث - با فرض صحت سند - دو تقسیم‌بندی از اهمیت بیشتر برخوردار است که غفلت از آن‌ها ضربه اساسی به دریافت مقاصد معصوم و احیاناً حکم شارع می‌زند. این دو تقسیم‌بندی عبارت‌اند از: ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه در حدیث، زیرا با وجود ناسخ استناد به حدیث منسوخ جایز نیست چنان‌که با توجه به حدیث محکم نمی‌توان به حدیث متشابه مراجعه کرد. در حدیثی امام هشتم ضمن تأکید ارجاع متشابهات قرآن به محکمت آن می‌فرماید: «ان فی اخبارنا متشابهات کم‌تشابه القرآن و محکماً کم‌محکم القرآن فردوا متشابهها الی محکمها و لا تتبعوا متشابهها متضلاً» (مجلسی، ۱۸۵/۲ به نقل از عیون اخبار الرضا) یعنی: به درستی در اخبار ما (نیز) متشابه و محکم وجود دارد مانند متشابه و محکم قرآن، پس متشابه به آن‌ها را به سوی محکم آن‌ها برگردانید و از متشابه پیروی نکنید که گمراه خواهید شد.

قابل ذکر است که ناسخ و منسوخ پدیده‌ای مخصوص روایات نبوی است و در مواردی رسول خدا (ص) حکمی را وضع کرده و بعد از مدتی آن را نسخ می‌فرمود، (کلینی ۱۴۰۳، ج ۱، ۶۵) اما نسبت به روایات شیعه ناسخ و منسوخ موضوعیتی ندارد. به عبارت دیگر، هیچ‌یک از امامان در صدد نسخ روایات امامان قبل از خود یا روایات

پیامبر (ص) نبوده‌اند. اما گاه برحسب شرایط، حکمی تقیه‌ای صادر کرده که این حکم در مقابل برخی دیگر از احکام قرار می‌گرفت. بدیهی است که روایات تقیه‌ای تنها در شرایط تقیه‌ای مورد عمل بوده و خارج از شرایط تقیه فاقد اعتبار بوده است. (جهت اطلاع رک. معارف ۱۳۷۴: ۲۸۸-۲۶۴)

با توجه به آنچه گذشت نخستین قدم در جهت فقه‌الحدیث، روشن کردن وضعیت حدیث از عوارض نسخ و تشابه است. اهمیت این نکته زمانی بیشتر می‌شود که بحث تأویل‌پذیری حدیث — به حق یا ناحق — به میان می‌آید. امام صادق (ع) در سخنی می‌فرماید: «انتم افقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا ان الکلمة لتتصرف علی وجوه فلو شاء انسان لصرّف کلامه کیف شاء و لا یکذب» (صدوق، ۱۳۷۹: ۲) و در حدیث دیگر آن حضرت تأویل‌پذیری کلمه را تا هفتاد وجه اعلام می‌کند که هر یک می‌تواند توجیهی داشته باشد (همان جا) بدیهی است که بسیاری از تأویلات به عمل آمده باطل و ناروا خواهد بود، چه به جهت غفلت از محکّمات تفکر امامان و چه به جهت عمد در تحریف معنوی مقاصد آنان، از این رو، امام صادق (ع) در مقام انتقاد از غلات فرمود: «گاه می‌شود که با شخصی سخن می‌گویم و او را از جدال در دین نهی می‌کنم و از قیاس او را برحذر می‌دارم. اما تا از نزد من خارج می‌گردد، سخنانم را به گونه‌ای دیگر تأویل می‌نماید. من جماعتی را به کلام با مخالفان دستور دادم و جماعتی را از این کار منع کردم اما هر یک به نحوی در جهت مقاصد خود به تأویل می‌پردازد و از رهگذر آن نافرمانی خدا و رسولش را اراده می‌کند...» (کشی ۱۴۰۴: ۴۳۳)

از جمله برداشت‌های نادرست که به دلیل تشابه لفظی به وقوع پیوست ادعای غلات درباره حدیث «علی فی السحاب» است که می‌گفتند علی در ابرها قرار دارد. امام صادق (ع) در رفع ادعای غلات فرمود: رسول خدا (ص) علمه‌ای به نام سحاب به علی (ع) پوشاند و چون علی با آن حرکت کرد، پیامبر (ص) فرمود: «هذا علی قد اقبل فی السحاب» (کشی ۱۴۰۴: ۵۵۸، معارف، ۱۳۷۴: ۳۱۵). از دیگر احادیث متشابه که موجب انحراف و نیز سوءاستفاده عده‌ای از شیعیان شد، احادیث مربوط به «قائمیت» هر یک از امامان — خاصه امام هفتم (ع) — بود که معمولاً مفهوم قائمیت هر امام با قائمیت

آخرین حجت الهی اشتباه می‌شد. در حدیثی حسن بن حسن به امام هفتم گفت: «من امامی جز شما نمی‌شناسم آیا کسی را در نظر دارید؟» فرمود: «فرزندم علی که کنیه خود را به او بخشیده‌ام،» راوی گفت: به امام گفتم: سرورم مرا از آتش برهان زیرا ابو عبدالله صادق (ع) فرمود: شما قائم به این امر هستید. امام گفت: «آیا من قائم به این امر نبوده‌ام؟» سپس فرمود: «ای حسن هر امامی که در میان امت قائم و زنده است، قائم آن امت است و چون درگذشت جانشین او قائم و زنده است.» (طوسی ۱۴۱۷: ۴۱، مجلسی ۱۴۰۳: ج ۴۹، ۲۵). چنان که روشن است در این حدیث امام (ع) از مفهوم «قائم» رفع تشابه می‌کند، اما در عین حال «کنیه» را در مفهوم مجازی آن به کار می‌برد. زیرا کنیه، کنایه از مقام امامت است و حضرت به دلیل زندگی در شرایط تقیه از معرفی صریح جانشین خود صرف نظر و به اشاره بسنده کرده است. این اشاره — چنان که خواهد آمد — به وسیله برخی به سرعت درک پذیر بوده، اما برخی دیگر از اصحاب متوجه منظور امام نشدند (کلینی ۱۳۶۳: ۱، ۳۱۱).

۳. توسعه در معانی کلمات حدیث

هر کلمه‌ای در معنای خاصی وضع شده که آن معنا وضع اولیه لفظ خواهد بود. با گذشت زمان معانی الفاظ — بعضاً — دچار تحول شده و معانی جدیدی به هم خواهند زد که آن معانی نسبت به معانی نخستین، مفاهیمی مجازی خواهند شد. طبعاً بین معانی مختلف یک کلمه رابطه‌ای برقرار است که در علوم بلاغت از آن به «علاقه» تعبیر می‌شود. نکته دیگر آن که گاه در یک مذهب یا یک شاخه علمی جهت برخی از کلمات، معانی خاصی شکل می‌گیرد که می‌توان آن‌ها را معانی اصطلاحی آن کلمه نسبت به آن مذهب یا شاخه علمی در نظر گرفت، چنان که لفظ «صلاة» جدا از معنای لغوی آن، دارای مفهوم اصطلاحی ویژه‌ای در اسلام بوده و بر نوعی عبادت اطلاق می‌گردد، یا لفظ «سنت» که گرچه در لغت به معنای طریقه و روش است اما در حوزه‌های علوم اسلامی مانند تفسیر قرآن حدیث، فقه، کلام و اصول فقه دارای معانی متعدد است. (عجاج خطیب ۱۴۰۱: ۲۰-۱۴).

پس از ذکر این مقدمه باید دانست که از مباحث مهم در فقه الحدیث توجه به معانی کلمات و کاربردهای آن در سطح یک حدیث است. چنان که این موضوع در شناخت معانی آیات قرآن نیز حائز اهمیت است. برای نمونه قرآن کریم «اب» را در معانی پدر واقعی (النساء، ۲۲)، جدّانسان (الدخان، ۸) عمود (الانعام، ۷۴) و پدر فکری و معنوی او (الحج، ۷۸) به کار برده و نظیر این اختلاف معنی را می‌توان در معانی متعدد «اخ» در قرآن ملاحظه کرد و طبعاً کاربرد هر یک از معانی کلمات یادشده در غیر محل خود موجب بدفهمی آیات خواهد شد، به همین ترتیب در روایات به جای مانده از پیامبر (ص) و امامان (ع) توجه به معانی دقیق کلمات در هر حدیث مطلب مهمی است که غفلت از آن موجب بدفهمی از حدیث خواهد بود. با نظر در روایات ائمه (ع) در می‌یابیم که آنان:

— گاه به معانی متعدد یک لفظ توجه داده و از بدفهمی در مورد برخی از روایات تنبه داده‌اند.

— گاه در معنای یک لفظ به معانی مجازی آن نظر داشته و مخاطبان خود را از طریق ذکر قرائن یا سبب صدور حدیث متوجه آن معنا کرده‌اند.

— گاه برخی از کلمات را در معانی خاصی استعمال کرده و گویا توسعه‌ای در معنای آن کلمه به وجود آورده‌اند.

برای نمونه در شرایطی که برخی از حدیث رسول خدا (ص) که: «ان اختلاف امتی رحمه» تفرقه و اختلاف ظاهری را فهمیده بودند، امام صادق (ع) — ضمن صحّه گذاشتن بر اصل حدیث — به معنای دیگری از این کلمه یعنی آمد و شد علماء با یکدیگر توجه داد و در این خصوص به آیه «نَفْرٌ»^۱ استناد ورزید. (صدوق ۱۳۷۹: ۱۵۷) ضمن این که این معنا در آیه: «انّ فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لا ولی الا للباب» (آل عمران، ۱۹۰) قابل مشاهده است.

و نیز در شرایطی که طبق پاره‌ای از روایات امامان از جمله محدّثین‌اند و محدّث عبارت از کسی است که صدای ملائکه را شنیده اما او را مشاهده نمی‌کند (کلینی ۱۳۶۳).

۱. مقصود آیه ۱۲۲ از سوره توبه است که می‌فرماید: «و ما كان المؤمنون لينفروا كافةً فلولا نفر من كل فرقة طائفة لبيّفهموا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون».

ج ۱، ۱۷۶ و ۲۷۰)، امام رضا (ع) خطاب به عبیدین هلال می‌فرماید: «أَنْتِ أَحَبُّ أُنْ بَانِ يَكُونُ الْمُؤْمِنِ مُحَدَّثًا» (صدوق ۱۳۷۹: ۱۷۲) چون راوی — با قرینه ذهنی این مقام جهت امام — سؤال می‌کند که «و ای شیء یكون المحدّث»؟ امام (ع) پاسخ می‌دهد که «المفهم»، یعنی در این جا از تعبیر «محدّث» فهمی بودن راوی اراده شده نه ملهم بودن او از جانب ملائکه.

اما از نمونه‌هایی که نشان می‌دهد که امامان (ع) گاه جهت برخی از کلمات توسعه‌ای در معنا بخشیده‌اند می‌توان به مفهوم عالم در حدیث: «... العالم من صدّق فعله قوله و من لم یصدّق فعله قوله فلیس بعالم» (کلینی ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۶) اشاره کرد. با آن که مفهوم لغوی عالم شخص آگاه است و نیز معنای سهو در حدیث: «کل سهو یطرح منها غیر انّ الله یتم بالنوافل» (همان: ج ۳، ۲۶۸) به معنای فقدان حضور قلب است و این معنا با مقابله حدیث یاد شده با حدیث: «إذا قمت فی الصلاة فعلیک بالاقبال علی صلاتک فانما یحسب لک منها ما اقبلت علیه» (همان، ج ۳، ۲۹۹) به دست می‌آید.

ناگفته نماند که معناشناسی کلمات در متن روایات پایه مهمی در فقه الحدیث است، لذا دانشمندان حدیث در این خصوص علم ویژه‌ای به نام «غریب الحدیث» پایه‌گذاری و کتب متعددی در این علم تألیف کردند که از جامع‌ترین این کتب می‌توان به کتاب‌های النهایه ابن اثیر و الفائق زمخشری اشاره کرد.^۱

۴. حقیقت و مجاز در حدیث، تفسیر غرائب

فراتر از بحث قبل، در برخی از احادیث، پاره‌ای از کلمات در معانی مجازی استعمال شده و امامان (ع) بارمز و کنایه سخن گفته‌اند. این کار معلول زندگی در شرایط خاصی بوده که مطابق آن امامان چاره‌ای جز سخن گفتن بر سبیل کنایه و رمز نداشته‌اند. اما از آن جا که این موضوع منجر به بدفهمی از این گونه روایات می‌گشت، امامان (ع) با توسل به طرقی زمینه فهم صحیح روایات را در اختیار طالبان حدیث قرار دادند از جمله:

۱. در مورد دانش غریب الحدیث و سیر تحوّل کتاب‌های آن رک. عجاج خطیب ۱۴۰۱: ۲۸۱-۲۸۰ و نیز معارف ۱۳۷۷: ۱۸۸.

امام صادق (ع) ضمن حدیثی فرمود: «... ولایکون الرجل منکم فقیهاً حتی یعرف معاریض کلامنا و ان الکلمة لتتصرف علی سبعین وجهاً لنا من جمیعها المخرج» (صدوق ۱۳۷۹: ۲؛ مجلسی ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۸۴) در این حدیث معاریض جمع معراض بوده و معراض یعنی وسیله تعریض و کنایه که هرگاه انسان نتواند آزادانه سخن بگوید با هر وسیله ممکن که بتواند موقعیت خود را روشن سازد تا به مستمعان تیزهوش بفهاند که صراحت لهجه ندارد و سخن او جدی نیست. (بهبودی ۱۳۷۸: ۳۴ و نیز بحث معراض - تعریض با ذکر مثال‌ها در همین کتاب) گفتنی است که فقهای اصحاب ائمه و دانایان به تفکر اهل بیت (ع) با عبور از کنایات و رموز به مقاصد ایشان واقف می‌شدند اما برخی دیگر در فهم این سخنان فاقد سرعت و درایت لازم بودند. برای مثال در حدیثی آمده است که حسین بن نعیم صحاف گوید: من و هشام بن حکم و علی بن یقطین در بغداد بودیم. علی بن یقطین گفت که نزد «عبد صالح» (موسی بن جعفر) نشستیم بودم که فرزندش علی وارد شد، در این جا امام (ع) فرمود: ای علی بن یقطین این علی سرور فرزندان من است و من کنیه خود را به او تقدیم کرده‌ام. در این جا هشام به صورت خود زد و گفت: وای بر تو چه گفتی؟ علی بن یقطین گفت: به خدا آنچه را که گفتم از او شنیدم. هشام بن حکم گفت: او به این وسیله تو را از جانشین خود باخبر ساخت (کلینی ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۱۱) چنان که معلوم است در این حدیث کنیه کنایه از «مقام امامت» است گویا این اشاره را علی بن یقطین متوجه نگشت، اما هشام بن حکم به سرعت معنای آن را دریافت.

— در برخی از موارد امامان خود مبین پاره‌ای از کنایات و مجازات در حدیث شده‌اند و با این کار ضرورت تفسیر حدیث با حدیث را نشان داده‌اند. به این صورت که گاه امام ضمن بیان حدیث کنایه آمیز، توضیح لازم را — خصوصاً — در پاسخ مخاطب اضافه می‌کند، و گاه امام (ع) مفسر حدیثی می‌شود که از پیامبر (ص) یا امامان قبل از خود صادر شده است. مثال‌های زیر در این خصوص یاد کردنی است:

۱.۴. امام صادق (ع) ضمن حدیثی فرمود: «من مثل مثلاً او اقتنی کلباً فقد خرج من الاسلام» چون برخی از مخاطبان تعجب کردند که در این صورت عده زیادی در

معرض هلاکت قرار می‌گیرند، حضرت فرمود: تصور شما درست نیست مقصود من از «من مثل مثلاً» کسی است که دینی غیر از دین الهی تأسیس کرده و مردم را بدان فرا بخواند و مقصود از «من اقتنی کلباً» نگهداری و پذیرایی از دشمن ما اهل بیت (ع) است. (صدوق ۱۳۷۹: ۱۸۱).

۲.۴. عبدالسلام بن صالح هروی در ضمن حدیث مفصّلی به امام رضا (ع) گفت: ای زاده رسول خدا (ص) از امام صادق (ع) برای ما روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: «من تعلّم علماً لیماری به السفهاء اویباهی به العلماء اولیقبل بوجوه الناس الیه فهو فی النار» حضرت فرمود: جدم درست گفته است. اما آیا می‌دانی مراد از «سفهاء» چه کسانی هستند؟ گفتم: خیر ای پسر رسول خدا. فرمود: آنان قصّه پردازان در طبقه مخالفان ما هستند، و آیا می‌دانی که «علماء» چه کسانی هستند؟ گفتم خیر ای پسر رسول خدا (ص) فرمود: آنان دانشمندان آل محمدند (ص) همانها که خداوند طاعت آنها را واجب و محبتشان را ضروری اعلام کرده است. و نیز می‌دانی که مراد از «اولیقبل بوجوه الناس الیه» چیست؟ گفتم خیر فرمود: به خدا سوگند مراد از این سخن ادعای امامت آن هم به ناحق است و کسی که چنین ادعایی کند او در آتش خواهد بود. (همان، ۱۸۰). چنان که مشاهده می‌شود حدیث امام صادق (ع) در هاله‌ای از کنایه بیان شده اما امام رضا (ع) به تفسیر مفردات و عبارات حدیث پرداخته است.

۵. فهم حدیث در پرتو سبب صدور

یکی از عوامل مهم در حوزه «فقه الحدیث» شناخت اسباب و مناسباتی است که حدیث به جهت آن وارد شده است. این اسباب یا در نصّ روایات موجود است یا از واقعیاتی که سیاق حدیث بر آن شهادت می‌دهد، قابل ملاحظه است، یا در حدیث دیگری به آن اشاره شده است. مراجعه به روایات به جا مانده از امامان (ع) نشان می‌دهد که آن بزرگواران با بیان سبب صدور بسیاری از روایات پرده ابهام از آن روایات برداشته و واقعیت حدیث را برای مردم توضیح داده‌اند، در این خصوص مثال‌های زیادی وجود دارد که ذکر دو نمونه کفایت می‌کند:

۱.۵. ابان بن احمدر گوید: یکی از دوستان ما در خصوص شیوع بیماری در شهر خود به حضرت ابوالحسن خبر داده و خصوصاً این سؤال را در میان گذاشت که آیا می‌توانم از آن شهر نقل مکان کنم؟ حضرت فرمود: آری. آن فرد گفت: در صورتی که طاعون در آبادی ما وارد شده باشد آیا می‌توانیم از آن جا نقل مکان کنم؟ باز حضرت فرمود: آری. آن فرد مجدداً پرسید که طاعون در سرای ما هم وارد شده آیا می‌توانم خانه خود را تغییر دهم؟ و باز حضرت فرمود: آری. من گفتم: اما ما از رسول خدا (ص) روایت می‌کنیم که فرمود: «الفرار من الطاعون كالفرار من الزحف» امام (ع) فرمود: رسول خدا (ص) این مطلب را در خصوص سربازانی فرمود که در مرزها به جهاد با دشمنان مشغول بودند، در این میان طاعون شایع شده و سربازان شروع به تخلیه اماکن خود و فرار از جنگ کردند و پیامبر (ص) در خصوص آنان فرمود که: فراز از طاعون همانند فرار از جنگ است. (صدوق ۱۳۷۹: ۲۵۴)

۲.۵. ابان نقل می‌کند که یکی از اصحاب در محضر ابوالحسن (ع) این پرسش را طرح نمود که: شنیده‌ایم مردی در زمان رسول خدا (ص) از دنیا رفت و (تنها) دو دینار از خود به یادگار گذاشت اما رسول خدا (ص) درباره او فرمود: او مال زیادی از خود باقی گذاشت. امام فرمود او شخصی بود که به نزد اهل صفة (که خود جمعیتی فقیر بودند) رفته و از آن‌ها گدایی می‌کرد و در همان حال از دنیا رفت و دو دینار از خود باقی گذاشت. لذا پیامبر چنین جمله‌ای فرمود (همان، ۱۵۳).

۶. اجمال و تبیین در حدیث، ضرورت جمع احادیث وارده در یک موضوع

از امور مهم در فهم حدیث جمع کردن روایات وارده در یک موضوع است. در این جمع چنان که قبلاً اشاره شد روایات متشابه به محکمت و روایات مطلق به روایات مقید ارجاع داده می‌شود، چنان که حدیث عام به حدیث خاص تخصیص خورده و در نتیجه معنای واضحی از مجموع روایات به دست می‌آید. به عبارت دیگر، با نظر در روایات موجود به دست می‌آید که احادیث وارده در یک موضوع از جهت اجمال و تبیین، عام و

خاص و... وضع یکسانی ندارند. برخی از روایات به قدری مجمل بوده که معنایی از آن در اختیار طالب حدیث قرار نمی‌گیرد، در صورتی که روایات دیگر همان موضوع عهده‌دار تبیین حدیث مجمل هستند، لذا ضرورت توجه به احادیث وارده در یک مطلب یا گردآوری خانواده حدیث به دور هم از ضابطه‌های مهم فهم حدیث است. نمونه‌ای از روایات متحدالموضوع که بایکدیگر رابطه اجمال و تبیین دارند از احادیث باب «دعائم الاسلام» از کتاب الکافی آورده می‌شود:

— حدیث شماره ۱۲ - عن عبد الحمید بن ابی العلاء الازدی قال: سمعت ابا عبدالله (ع) یقول: انّ الله عزوجلّ فرض علی خلقه خمساً فرخص فی اربع و لم یرخص فی واحدة» (کلینی ۱۳۶۳: ج ۲، ۲۲)

اما این که خداوند چه چیزهایی واجب ساخته و در کدام یک از آن‌ها رخصت‌هایی داده و در چه امری رخصت قائل نشده، این‌ها سؤالاتی است که در حدیث فوق بی‌پاسخ می‌ماند.

احادیث ۱ و ۸ - عن ابی جعفر (ع) قال: «بنی الاسلام علی خمس: علی الصلاة و الزکاة و الصوم و الحج و الولاية و لم یناد بشئ کما نودی بالولاية» (همان، ج ۲، ۱۸)

این حدیث پاره‌ای از اجمال حدیث ۱۲ را برطرف می‌سازد اما هنوز مطالب مبهمی وجود دارد که باید روشن شود.

حدیث ۳ - عن فضیل بن یسار عن ابی جعفر (ع) قال: «بنی الاسلام علی خمس: علی الصلاة و الزکاة و الصوم و الحج و الولاية و لم یناد بشئ کما نودی بالولاية فاخذ الناس باریع و ترکوا هذه - یعنی الولاية -» (همان‌جا)

تا این‌جا روشن می‌شود که مراد از ۵ چیزی که خداوند واجب ساخته است نماز، زکات، حج، روزه و ولایت است و از آن‌جا که مطابق احادیث ۱، ۸ و ۳ درباره هیچ امری مانند ولایت توصیه نشده و نیز مطابق حدیث ۳، مردم در امر ولایت اهمال کرده‌اند، در می‌یابیم که خداوند رخصتی به مردم در بی‌اعتنایی به ولایت قرار نداده است، اما در ۴ امر دیگر چه رخصت‌هایی وجود دارد و نیز دلیل اهمیت ولایت بر این امور چیست؟ این‌ها سؤالاتی است که هنوز بی‌پاسخ مانده است، اما احادیث شماره ۵، ۶،

۹، ۱۰، ۱۱ و ۱۴ همین باب — که بعضاً به تفصیل وارد شده — به صراحت به سؤالات یاد شده پاسخ می‌دهد به طوری که جای هیچ‌گونه اجمال و ابهام باقی نمی‌ماند.

۷. نقل کامل یا تقطیع نامناسب حدیث

از ضوابط مهم در فهم حدیث، نقل آن به صورت کامل و اجتناب از تقطیع نامناسب است. تقطیع حدیث به هر نیتی که صورت پذیرد،^۱ بر فهم درست حدیث اثر می‌گذارد. این موضوعی است که دانشمندان شیعه و سنی بر آن اتفاق نظر داشته و در آثار خود بدان اشاره کرده‌اند. از جمله یکی از عالمان حدیث به نام بطنیوسی صریح می‌کند که: «احادیث رسیده از ناحیه پیامبر (ص)، صحابه و تابعان به ۸ نوع علل و اشکال دچار شده که عبارت‌اند از: ... ۵- اسقاط قسمتی از حدیث که معنا جز به آن کامل نمی‌شود، ۶- نقل حدیث با غفلت از سبب صدور آن، ۷- شنیدن قسمتی از حدیث و نشنیدن قسمت دیگر آن و...»^۲ (نقل از ابوریه [بی تا]: ۹۸)

با مراجعه به روایات شیعه روشن می‌شود که در مواردی امامان (ع) ضمن تخطئه برخی از روایات، اشکال حدیث را تقطیع نامناسب آن اعلام کرده و سپس صورت کامل حدیث را بیان کرده‌اند از جمله:

۱.۷. فضیل بن عثمان اعور گوید: به امام صادق (ع) خبر دادند که این گروه خبیث (غلات) از پدر شما نقل می‌کنند که فرمود: «اذا عرفت الحق فاعمل ماشئت» و به این وسیله هر حرامی را حلال کرده‌اند. امام صادق (ع) فرمود: خدا لعنتشان کند آن‌ها چه کاره‌اند؟ به راستی پدرم گفت که: «اذا عرفت الحق فاعمل ماشئت من خیر یقبل منک» (صدوق ۱۳۷۹: ۱۸۱ و نیز کلینی ۱۳۶۳: ج ۲، ۴۶۴ همین حدیث درباره سخن امام صادق (ع) با اندکی تغییر)

۱. تقطیع ممکن است به نیت تبویب حدیث یا به دلیل نقل موضع حاجت حدیث و نیز به دلیل تدلیس و فریبکاری صورت پذیرد، شایع‌ترین دلیل تقطیع حدیث، تبویب و طبقه‌بندی حدیث است که در حدیث شیعه و سنی رخ داده و اگر با دقت صورت پذیرد، اشکال چندانی ندارد.

۲. سایر علل و اشکالات حدیث از نظر این دانشمند عبارت‌اند از: ۱- فساد اسناد، ۲- نقل به معنی، ۳- جهل به اعراب حدیث، ۴- تصحیف در حدیث و... ۵- نقل حدیث از کتب بدون سماع و قرائت از مشایخ (همان‌جا)

۲.۷. حسین بن خالد گوید: به امام رضا (ع) گفتم: مردم از رسول خدا (ص) روایتی نقل می‌کنند که حضرت فرمود: «ان الله خلق آدم علی صورته» یعنی خداوند آدم را به شکل خودش آفرید. امام (ع) در جواب فرمود: خدا آن‌ها را بکشد، اول حدیث را حذف کرده‌اند (اصل حدیث چنین است) روزی حضرت رسول (ص) از مقابل دو تن که به یکدیگر دشنام می‌دادند، عبور کردند. یکی از آن دو به دیگری می‌گفت: خدا چهره تو و چهره هر کس را که به تو شبیه است، زشت گرداند. رسول خدا (ص) به او فرمود: ای بنده خدا این سخن را به برادرت مگو که خداوند آدم را به شکل او آفریده است. (صدوق ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۴۱)

اضافه می‌شود که احادیثی چون «النکاح سنتی فن رغب عن سنتی فلیس منی» (غفاری ۱۳۶۰: ۲۴۷ به نقل از نسایی) و «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء» (صدوق: ۱۴۰۵، ۲۸۴/۴) از احادیث معروف تقطیع شده است که مفاهیم ناقصی از منظور معصوم (ع) القا می‌کند (رک. غفاری ۱۳۶۰: ۲۴۷ و ۲۴۸)

۸. مبانی نقد حدیث، راه‌های حل تعارض اخبار

از مسائل پایه‌ای در فقه الحدیث، موضوع نقد حدیث و نیز توجه به حل تعارض در اخبار معارض است در این خصوص نیز راهکارها و دستورالعمل‌های مهمی در روایات دیده می‌شود که اهم آن‌ها به شرح زیر است:

۱.۸. عرضه حدیث بر قرآن

مهم‌ترین مبنا در احراز اصالت یک حدیث و نیز ترجیح حدیثی بر حدیث دیگر — به‌ویژه در مقام حل تعارض — عرضه حدیث بر قرآن است. این مبنا را نخستین بار رسول خدا (ص) به مسلمانان تعلیم فرمود و بعدها امامان نیز بر ضرورت آن تأکید کرده‌اند (کلینی ۱۳۶۳: ج ۱، ۶۹، عیاشی ۱۴۱۱: ج ۱، ۱۹).

عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «اذا

ضوابط فهم حدیث در لسان اهل بیت (ع) / ۸۹

ورد علیکم حدیثان مختلفان فاعرضوهما علی کتاب الله، فما وافق کتاب الله فخذوه، و ما خالف کتاب الله فردّوه» (حر عاملی ۱۳۹۸: ۱۸/۸۴)

قابل ذکر است که در خصوص عرضه حدیث بر قرآن روایات متعددی وارد شده که کلینی آن‌ها را در بابی تحت عنوان «الاحذ بالسنة و شواهد الکتاب» (همان، ج ۱، ۷۱-۶۹) جمع کرده است. اما این مبنا به رغم ارزشی که دارد، در عین حال از کاربرد محدودی برخوردار است، زیرا قرآن در بسیاری از موارد تنها کلیت یک حدیث را تصدیق یا تکذیب کرده و از قضاوت درباره جزئیات حدیث سکت است. از این رو، لازم است در پی جویی اعتبار حدیث و نیز حل تعارض اخبار از ملاک‌های دیگر استفاده شود که در آموزش‌های امامان (ع) به آن تصریح شده است.

۲.۸. عرضه حدیث بر سنت پیامبر (ص)

مراد از سنت پیامبر (ص)، سنت قطعی است که همه مسلمانان آن را به منزله یکی از مبانی دین پذیرفته و کارهای خود را بر اساس آن تنظیم می‌کنند^۱ و یا لاقلاً روایتی است که اعتبار آن از جهت صدور مورد قبول فقهاء و محدثان قرار گرفته، به طوری که بتواند با برخورداری از مرجّحات در مقابل حدیث مخالف خود، مورد انتخاب قرار گیرد. در روایات اهل بیت (ع) بر مرجعیت چنین سنتی تأکید شده و از آن به عنوان ملاکی در نقد حدیث سخن به میان آمده است. از جمله عبدالله بن ابی یعفر گوید: «سالت ابا عبدالله (ع) عن اختلاف الحدیث یرویه من نثق به و منهم من لا نثق به قال: اذا ورد علیکم حدیث فوجدتم له شاهداً من کتاب الله او من قول رسول الله (ص) و الا فالذی جاءکم به اولی» (کلینی ۱۳۶۳: ج ۱، ۶۹) در این حدیث سخن درباره اختلاف حدیث و نیز اختلاف وضعیت راویان از جهت توثیق و تضعیف است. به نظر می‌رسد که امام (ع) روایت راوی موثق را بر روایت راوی غیر موثق قابل ترجیح بداند، اما امام (ع) ذهن را

۱. این سنت همان مبنایی است که مؤمنان موظف‌اند کارهای خود را بر اساس آن تنظیم کرده (الاحزاب، ۲۱)، به هنگام اختلاف آن را اساس داورى بین خود قرار دهند (النساء، ۵۹) و در پذیرش احکام آن نارضایتی از خود بروز ندهند (النساء، ۶۵) که اطاعت از رسول خدا (ص) مساوی با اطاعت از خداوند است. (النساء، ۸۰)

متوجه تطابق متن حدیث بر کتاب و سنت کرده و روایتی را قابل پذیرش می‌داند که به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) نزدیک‌تر باشد، زیرا نمی‌توان به‌صرف ضعف راوی، متن حدیث را نامعتبر اعلام نمود. نکته دیگر در حدیث فوق آن که سخن امام صادق (ع) به صورت جمله‌ای شرطی بیان شده، اما جزای شرط محذوف است. این محذوف به تعبیر علامه مجلسی «فابقبوه» است. ضمناً به گفته این دانشمند جمله «فالدی جاءکم به اولی» نیز نوعی رد حدیث است (غفاری ۱۳۶۰، ۱/۶۹ الکافی به نقل از مرات العقول) آن هم وقتی که متن حدیث با کتاب و سنت در تضاد باشد.

۳.۸. عرضه حدیث بر سیره معصومان (ع)

کلام و سیره امامان اهل بیت (ع) به‌عنوان سومین ملاک نقد حدیث و نیز ملاک گزینش حدیث در اخبار متعارض است. دلیل این موضوع حجتی است که رسول خدا (ص) به بیان و فعل اهل بیت خود داده (طباطبائی ۱۳۶۰: ۵۳) و تمسک به آنان را لازمه هدایت اعلام می‌کند. (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۲۳، ۱۶۶-۱۰۵) اما باید دانست که سیره اهل بیت (ع) چیزی جدا از سنت رسول خدا (ص) نیست. زیرا در شرایطی که خداوند در آیه «اولوالامر» دستور به اطاعت از خدا، رسول و اولوالامر را داده است، در همان حال رد منازعه را تنها بر خدا و رسول او توصیه کرده است (النساء، ۵۹) امامان شیعه نیز با تأکید بر این که اساس دین همان کتاب و سنت است (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۵۹ و ۶۹) هرگز مدعی بیان حکمی خارجی از کتاب و سنت نبوده‌اند. در حدیثی سماعة بن مهران از امام کاظم (ع) سؤال می‌کند که آیا همه مسائل در کتاب و سنت آمده است یا شما نیز جدا از این دو مطالبی بیان می‌کنید امام در پاسخ فرمود: «بل کل شی فی کتاب الله و سنة نبیه (کلینی ۱۳۶۳، ج ۱، ۶۲)

آنچه در این بحث حائز اهمیت است آن که پس از رحلت رسول خدا (ص) به تدریج تحریف‌هایی در سنت رسول خدا (ص) پدید آمد، استفاده از رأی و قیاس در مقام افتاء و نیز تفسیر قرآن، موجب پیدایش نظریاتی در شئون مختلف دین گشت که بسیاری از آن‌ها در تقابل با سنت رسول خدا (ص) قرار داشت، در عین آن که بسیاری از مردم نیز

از حقیقت ماجرا غافل و ناآگاه بودند، مسائلی چون: کیفیت وضو، نسبت «بسم الله...» به سوره‌های قرآن، نحوه قرائت «بسم الله...»، کم و کیف قرائت قرآن در نماز، اذکار نماز در سلام و تشهد و نیز بسیاری از مسائل حج، زکات و... از جمله مواردی است که در آن بین مسلمانان اختلاف نظر به وجود آمده به طوری که هنوز ردپای اختلافات در کتب فقهی حدیثی به چشم می‌خورد. در چنین شرایطی فرصتی تاریخی برای صادقین (ع) به وجود آمد که به احیاء سنت نبوی پردازند و ناقل و مبین آن شوند. امام صادق (ع) در حدیثی می‌فرماید: «شیعیان قبل از ابوجعفر باقر (ع) در شرایطی زندگی می‌کردند که آگاه به مناسک حج خود و امور حلال و حرام نبودند تا آن که ابوجعفر ظاهر شد و ابواب مسائل را بر روی آنان گشود و مناسک حج و حلال و حرام را برای آنان بیان نمود به طوری که همه مردم محتاج شیعیان شدند پس از آن که شیعیان محتاج آنان بودند» (کلینی ۱۳۶۳ ج ۲، ۲۰). ابن شرحی از وضعیت شیعیان تا قبل از امام باقر (ع) بود اما نسبت به اهل سنت باید گفت که آن‌ها به مراتب در اختلافات بیشتری در حوزه مسائل دینی و مذهبی قرار داشتند و اوج این اختلافات در کوفه و بصره — یعنی عراق — بود. به طوری که در سال ۱۴۸ منصور عباسی در ملاقات با مالک بن انس گفت: «ان الناس قد اختلفوا فی العراق فضع للناس کتاباً یجمعهم علیه» (ابوریه [بی تا]: ۲۹۸) و مالک بن انس در پاسخ به تقاضای خلیفه کتاب الموطأ را تألیف کرد. اما این کتاب در عمل نتوانست نسخه وحدت بخش بین عامه گردد. زیرا قبل از هر کس دیگر، مالک خود به تجدیدنظرها می‌مکرر در این کتاب دست زد (همان، ۲۹۶) که این حکایت از بی‌اعتدالی او به مندرجات همین کتاب بود، و دیگر آن که با گذشت زمان، اختلافات فقهی موجب پیدایش مذاهب متعدد در اهل سنت شد که چهار مذهب آن معروفیت ویژه یافت، در مقابل، در همین دوران امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت درستی از سنت رسول خدا (ص) را در اختیار مردم گذاشتند و نه تنها ملجأ شیعیان بلکه مرجع علمی بزرگان اهل سنت شدند. (ابوزهره [بی تا]: ۲۲) در مناظرات مذهبی بین صادقین و بزرگان مذهبی آن دوره همه جا بر کتاب و سنت تأکید می‌شد. (معارف، ۱۳۷۴: ۲۵۲). سیره اهل بیت (ع) هویت تازه‌ای یافت و در دوران اختلاف و تضارب آراء مذهبی و کلامی، ملاک تشخیص حق از باطل

گشت. به طوری که احادیثی که در مقابل این سیره قرار داشت — لاقبل برای شیعیان — غیرمعتبر بوده و کنار گذاشته می شد مگر آن که صدور آن حدیث دلیلی داشته باشد. نصر خثعمی گوید: از ابو عبدالله (ع) صادق (ع) شنیدم که فرمود: آن که دریافته است که ما جز حق نمی گوییم، او به روایاتی که مطمئن است از ناحیه ما باشد اکتفا ورزد. اما اگر برخلاف آنچه می داند روایتی از ما دریافت کرد بداند که به جهت دفاع از او صادر شده است. (حر عاملی ۱۳۹۸: ج ۱۸، ۷۶). مرحوم کلینی در مقدمه الکافی یکی از ملاک های انتخاب حدیث را تقابل آن حدیث با اجماع عامه اعلام می کند و این ملاک را منسوب به اهل بیت (ع) می داند که فرموده اند: «ذروا ما وافق القوم فان الرشد خلافهم.» (همان ج ۱، ۸). اما برای آشنایی بیشتر با این ملاک به ویژه در حل روایات اختلافی به ذکر دو نمونه از احادیث صادقین (ع) یا سیره عملی آنان اشاره می شود:

۱.۳.۸ بکیربن اعین از امام باقر (ع) روایت کرده که او فرمود: «آیا کیفیت وضوی رسول خدا (ص) را برای شما تعریف بنمایم؟ آن گاه با دست راست خود مشتت آب برگرفت و صورت خود را با آن شست، سپس با دست چپ مشتت آب برگرفت و با آن دست راست خود را شست، پس از آن با دست راست مشتت آب برگرفته و دست چپ خورا شست و آن گاه از تری باقی مانده دست ها، سر و دو پای خود را مسح کشید.» (کلینی ۱۳۶۳: ج ۳، ۲۴)

۲.۳.۸ معاویه بن عمار گوید: به امام صادق (ع) گفتم: به هنگام نماز «بسم الله الرحمن الرحيم» را در فاتحه الكتاب بخوانم؟ حضرت فرمود: آری. باز پرسید به هنگام قرائت سوره نیز «بسم الله الرحمن الرحيم» را قرائت کنم؟ حضرت فرمود: آری (کلینی ۱۳۶۳: ج ۳، ۳۱۳). در حدیث دیگری در همین زمینه امام باقر (ع) نماز کسی را که «بسم الله...» را در قرائت سوره ترک کند قابل اعاده می داند (همان جا) و از آن جا که امر در اصل خواندن «بسم الله...» یا کیفیت ادای آن — از جهت جههر یا اخفات — بر بسیاری از مردم مشتبه شده بود امام صادق (ع) رسماً به جههر «بسم الله...» در تمام نمازها اقدام نمود به طوری که صفوان جمال گوید: «مدتی یشت سر امام صادق (ع) نماز گزاردم. آن حضرت

در نمازهایی که حمد و سوره آن آشکار نبود — یعنی ظهر و عصر — نیز «بسم الله الرحمن الرحيم» را بلند قرائت می فرمود» (همان، ج ۳، ۳۱۵).

در خاتمه گفتنی است که در نقد حدیث و نیز حل تعارض اخبار دستورالعمل‌های دیگری نیز از صادقین (ع) رسیده که برای خودداری از اطاله بحث از ذکر آنها خودداری می‌کنیم و خوانندگان را به منابع علمی ارجاع می‌دهیم. (از جمله رک. کلینی ۱۳۶۳: ج ۱، ۶۸-۶۲؛ مجلسی ۱۴۰۳: ۲، ۲۱۹؛ معارف ۱۳۷۴: ۲۸۰)

منابع و مأخذ

- آقا بزرگ، طهرانی، (۱۴۰۳) الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت، دارالاضواء.
- ابن منظور، محمد بن مکرم [بی تا] لسان العرب، بیروت، دارالفکر.
- ابوزهره، محمد [بی تا] امام الصادق، حیاته و عصره، آراءه و فقهه، مصر، مطبعة احمد علی.
- ابوریه، محمود [بی تا] اضاء علی السنة المحمدیه، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
- بهبودی، محمد باقر (۱۳۷۸) علل الحدیث، تهران، انتشارات سنا.
- —، (۱۳۶۳) گزیده کافی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۸) تفصیل وسایل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، مکتبه الاسلامیه.
- راغب اصفهانی، محمد بن حسین (۱۴۱۸) معجم مفردات غریب القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۹) معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین.
- —، ۱۴۰۵ هـ ق من لایحضر الفقیه، بیروت، دارالاضواء.
- —، عیون اخبار الرضا [بی تا] به تصحیح و ترجمه غفاری، مستفید، نشر صدوق.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷) الغیبه، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۶۰) قرآن در اسلام، انتشارات هجرت.

- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۴۱۱) تفسیر عیاشی، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- عاشوری تلوکی، نادعلی (۱۳۷۷) پژوهشی در علم حدیث، انتشارات گویا.
- عجاج خطیب، محمد (۱۴۰۱) السنة قبل التدوین، بیروت، دارالفکر.
- غفاری، علی اکبر (۱۳۶۰) تلخیص مقباس الهدایة، نشر صدوق.
- قربانی، زین العابدین (۱۳۷۲) علم حدیث و نقش آن در تهذیب کتب احادیث، قم، انصاریان.
- قاسمی، جمال الدین [بی تا] قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، بیروت، دارالکتاب العلمیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳) الکافی، به تصحیح علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامیة.
- کتبی، محمد بن عمر (۱۴۰۴) اختیار معرفة الرجال به تصحیح رجایی و... قم، مؤسسه آل البیت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸) آشنایی با علوم اسلامی (بخش اصول فقه و نقد)، تهران، انتشارات صدرا.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳) بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- معارف، مجید (۱۳۷۴) پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران، انتشارات ضریح.
- _____، (۱۳۷۷) تاریخ عمومی حدیث، تهران، انتشارات کویر.
- _____، (۱۳۸۲) معناشناسی درایة الحدیث در گذر زمان، تهران، فصلنامه پژوهش دینی، شماره ۴.
- ناصف، منصور علی (۱۳۸۱) التاج الجامع للاصول من احادیث الرسول، استانبول، مکتبه پاموق.